پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۱۶۵-۱۸۹ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 38, Spring & Summer 2026

"نقد روش شناختی رویکرد ابراهیم المدیهش به روایات فضایل حضرت زهرا سلام‌الله علیها"

محمدباقر ولایتی[۱]، مجتبی مرادی مکی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۱/۲۷)

چکیده

فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها از دیرباز یکی از موضوعات اختلافی در مطالعات کلامی و حدیثی میان مذاهب اسلامی بوده است. در دوره معاصر، نویسندگان وابسته به جریان وهابیت با تأکید بر رویکردی خاص در اعتبارسنجی متون دینی، کوشیده‌اند قرائتی محدود و کنترل‌شده از این فضائل ارائه دهند. پژوهش حاضر با تمرکز بر کتاب «فاطمة بنت النبی صلی‌الله‌علیه وسلم: سیرتها، فضائلها، مسندها» اثر ابراهیم المدیهش، به شناسایی و نقد روش او در مواجهه با احادیث و شواهد تاریخی مرتبط با فضائل حضرت زهرا (س) می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متن است و داده‌ها از رهگذر تتبع در اثر مورد مطالعه و مقایسه آن با منابع معتبر اهل سنت گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدیهش در جهت تقلیل جایگاه الهی حضرت زهرا (س) از ده روش فراگیر: انکار، تکذیب، تضعیف دلالت، تأویل نادرست، تحریف تاریخی، مغالطه در تفسیر متن، ایجاد تعارض ساختگی، تعمیم فضائل، اتهام غلو به شیعه و بی‌توجهی به دلایل معارض بهره می‌گیرد. تحلیل انتقادی این روش‌ها نشان می‌دهد که این رویکرد، اگرچه در ظاهر خود را متعهد به معیارهای سلف و گذشتگان می‌داند، اما در عمل تحت تأثیر پیش‌فرض‌های نادرست وهابیت سامان یافته و نه تنها با الهیات اسلامی ناسازگار است بلکه از حیث کارکرد با پروژه‌های استعمار فرهنگی در جهت قدسیت زدایی از شخصیت بزرگان دینی همسو است. بر این اساس تفاوت اصلی خوانش مدیهش با پیشینیان خود در فضائل حضرت زهرا(س)، نه در داده‌ها، بلکه در پیش فرض‌ها، اهداف و نحوه مواجهه با متون اصیل اسلامی است.

کلید واژه‌ها: حضرت زهرا (س)، وهابیت، ابراهیم المدیهش، فضائل اهل‌بیت، نقد حدیث، روش‌شناختی.

۱. دانش پژوه سطح سه رشته تخصصی کلام با گرایش سلفی پژوهی، موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ایران (نویسنده مسئول)؛ baghervelayati11221122@gmail.com

۲. پژوهشگر مدعو پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان؛ دانش آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛ moradimaki1393@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مقدمه

مسئله فضائل و جایگاه معنوی حضرت فاطمه زهـرا سـلام‌الله‌علیهـا، همـواره یکـی از کانون‌های اصلی اختلافات الهیاتی، حدیثی میان مذاهب اسلامی بوده است. در ایـن میـان، جریان وهابیت با تکیه بر مبانی خاص حدیثی و قرائت ظاهرگرایانه از متون دینی، کوشیده است تصویری حداقلی، غیرقدسـی و عرفـی از شخصـیت آن حضـرت ارائـه دهـد. آثـار نویسندگان معاصر وهابی، از جمله ابراهیم المدیهش، در همین چارچوب قابل تحلیل است. کتاب «فاطمة بنت النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم: سیرتها، فضائلها، مسـندها» نمونـه‌ای روشـن از این رویکرد است که در آن، فضـائل حضـرت زهـرا (س) ذیـل اصـول معرفتـی وهابیـت بازخوانی شده و بسیاری از ویژگی‌های الهی و فرامذهبی شخصیت ایشان یا انکار شـده یـا به سطح فضائل عمومی تنزل یافته است. مسئله اساسی این پژوهش، تحلیـل روش‌شناسـی ابراهیم المدیهش در مواجهه با فضائل حضرت زهرا (س) و تبیین الگوهای معرفتـی حـاکم بر این مواجهه است.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن‌روست که آثار المدیهش صرفاً بازتاب دیدگاه‌های فردی نیست، بلکه نماینده گفتمان رسمی و نهادینه‌شده وهابیت معاصر در عربستان سعودی به‌شمار می‌آید؛ گفتمانی که با بهره‌گیری از امکانات آموزشی، دانشگاهی و رسانه‌ای، در پی تثبیت قرائت خاص خود از تاریخ اسلام و جایگاه اهـل‌بیـت(ع) اسـت. اسـتمرار انتشـار، ترجمه و بازنشر این آثار در فضای مجازی و مراکز علمی اهل سنت، موجب تأثیرگـذاری مستمر آن‌ها بر ذهنیت مذهبی مخاطبان شده و در عمل به بازتولید نگاه تقلیل‌گرایانه نسبت به فضائل حضرت زهرا(س) انجامیده است. از این‌رو، واکاوی روشمند این آثار، ضـرورتی علمی برای نقد مبانی شناختی و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک وهابیـت در حـوزه مطالعـات اهل‌بیت به‌شمار می‌آید.

در بررسی پیشینه پژوهش می‌توان گفت، اگرچه آثار متعددی در نقـد کلـی وهابیـت و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

تبیین نگاه این جریان به اهل‌بیت(ع) نگاشته شده است، اما غالب این پژوهش‌ها یا رویکردی توصیفی داشته‌اند یا به‌صورت پراکنده و غیرروشمند با برخی گزاره‌های محتوایی مقابله کرده‌اند. پژوهش مستقلی که به‌طور خاص، روش مواجهه یک نویسنده وهابی معاصر با فضائل حضرت زهرا(س) را به‌صورت تحلیلی، نظام‌مند و متن‌محور بررسی کند، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

نوآوری این مقاله در آن است که با تمرکز بر اثر شاخص ابراهیم المدیهش، شگرد های اصلی وی در مواجهه با فضائل حضرت زهرا(س) را در قالب ده روش اساسی «انکار، تکذیب، تضعیف دلالت، تأویل نادرست، تحریف تاریخی، مغالطه در تفسیر متن، ایجاد تعارض ساختگی، تعمیم فضائل، اتهام غلو به شیعه و بی توجهی به دلایل معارض» به تصویر کشیده و با نقد روش شناختی نشان می‌دهد که چگونه ابراهیم المدیهش با ادّعای پایبندی ظاهری به شعائر اسلامی و معیارهای حدیثی سلف، با قدسیت‌زدایی، عرفی‌سازی و تقلیل جایگاه الهی حضرت زهرا (س) در خدمت پروژه‌ای مخالف با مبانی الهیات اسلامی قرار گرفته است که از حیث کارکرد با الگوهای عرفی ساز مدرن و پروژه های استعمار فرهنگی هم پوشانی دارد.

۱. معرفی ابراهیم المدیهش

ابراهیم بن عبدالله بن ابراهیم المدیهش (زاده ۱۳۹۶ هـ ق) یکی از علمای جوان و پرنفوذ جریان وهابی معاصر در عربستان سعودی است که در طیف وهابی حکومتی (السلفیة الحکمیة) یا جریان جامیه در مقابل جریان سروری فعالیت می کند و مانند سایر عالمان جریان جامیه، بر لزوم اطاعت از حاکم مسلمان (پادشاه عربستان) و منع هرگونه اعتراض عمومی یا انقلاب تأکید می‌کند. (https://shamela.ws/authors)

مدیهش در حوزه تحصیلات دانشگاهی، دارای مدرک کارشناسی در رشته فقه و اصول از دانشکده شریعت دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی در ریاض (سال ۱۴۱۷ هجری

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

قمری)، مدرک کارشناسی ارشد در رشته حدیث و علوم آن از دانشکده اصول دین همان دانشگاه (سال ۱۴۳۱ هجری قمری) و نیز مدرک دکتری در همین رشته از همان دانشکده (سال ۱۴۳۸-۱۴۳۹ هجری قمری) می‌باشد. مهم‌ترین اساتید وی عبارتند از: بن باز، بن عثمین، بن جبرین، عبدالله بن عقیل، عبدالعزیز بن قاسم، و... (https://midad.com)

مدیهش در بین وهابیت به عنوان عنوان یک «داعی» (مبلغ) و خطیب شناخته می‌شود و از سال ۱۴۴۰ هجری قمری با عنوان استاد مساعد در گروه رشته حدیث و علوم آن، دانشکده اصول دین دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی در ریاض مشغول به تدریس است. (https://shamela.ws/authors)

مدیهش را می‌توان نماینده‌ای از نسل دوم یا سوم وهابیت دانست که امروزه با فعالیت رسانه‌ای گسترده و بهره‌گیری از زبانی ساده، حضور بسیار فعالی در فضای مجازی دارد که این حضور از طریق پست الکترونیک (almudaihesh@hotmail.com) و نیز کانال تلگرامی او قابل پیگیری است و افکار او در شکل‌دهی به افکار عمومی وهابیان نقش موثری دارد.

تاکنون آثار مختلفی از مدیهش چاپ شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

«مصطلحات ائمه حدیث خاصه» (چاپ ۱۴۲۸ ه.ق)، تحقیق کتاب «البراهین المعتبره فی هدم قواعد المبتدعه» اثر عبدالعزیز بن محمد المدیهش (چاپ ۱۴۳۴ ه.ق)، «منهج الدمیری فی کتابه حیاة الحیوان» (چاپ ۱۴۳۵ ه.ق) و «النجدیون فی الهند» (چاپ ربیع‌الاول ۱۴۴۰ ه.ق) است.

یکی از آثار مدیهش که در این مقاله به آن پرداخته شده است کتاب «فاطمه بنت النبی صلی الله علیه وسلم: سیرتها، فضائلها، مسندها رضی الله عنها دراسة حدیثیة تاریخیة موضوعیة» که توسط دار الآل و الصحب الوقفیة در ریاض منتشر شده است. این کتاب بر اساس متن نویسنده در مقدمه، رساله دکتری مدیهش بوده که با راهنمایی عبدالرحمن بن عبدالکریم الزید نگارش شده و نویسنده مدّعی است که چهارده سال در این موضوع وقت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

گذاشته است. (مدیهش، ۱۳/۱)[۱] مدیهش در این کتاب، سعی کرده با رویکردی حدیثی- تاریخی به ذکر شرح حال و فضائل حضرت فاطمه(س) براساس کتب اهل تسنن بپردازد. (https://shamela.ws/authors)

البته ناگفته نماند چنانکه گفته شد مدیهش از طیف عالمان وهابی وابسته به حکومت (جریان جامیه) است و به نظر می‌رسد این مسئله بر دیدگاه او در بسیاری از مسائل سایه افکنده است به عنوان نمونه او مانند سایر افراد این جریان، با کمال تعجب در عباراتی از کتاب فاطمة بنت النبی حکومت سعودی را بابت تخریب قبور ائمه بقیع(ع) مدح و ستایش نموده و برایش طلب جزای خیر نموده و این کار را مصداق توحید، سنت گرایی و عقل سلیم می داند. (مدیهش، ۲۸۳/۱)[۲] او همچنین خود را از جمله اهل سنت و جماعت شمرده و نگاه اهل سنت را در مورد اهل‌بیت نگاهی اعتدالی و دور از افراط و تفریط دانسته و نقطه مقابل در راستای نگاه شیعه ستیزانه خود دیدگاه شیعیان را در مسئله محبت اهل بیت در کنار دیدگاه خوارج مطرح نموده و شیعیان را به خاطر اعتقاد به مسائلی همچون علم غیب، عصمت و... اهل غلو دانسته و ادعا می کند که روافض در این ادعای خود دروغ می‌گویند و تناقض دارند.[۳]

---

۱. «أصل كتابي هذا: رسالة دكتوراه، سجَّلتُها في قسم السُّنَّة وعُلومِها، في جامعة الإمام محمد بن سعود في «الرياض» بتاريخ (١٤٣٢/٥/١٤ هـ)، وقدَّمتُها إليه بتاريخ ... (١٤٣٨/٧/١٥ هـ)، ونُوقِشَتْ يوم الخميس (١٤٣٩/٤/١٧ هـ)، و هذه النسخة التي بين يديك فيها إضافات كثيرة جدًا ولله الحمد والفضل والمِنَّة والشكر كانت الرسالة بإشراف الشيخ أ. د. عبدالرحمن بن عبدالكريم الزيد هذا، وقد كنتُ أعددتُ مخطط الموضوع كاملًا؛ في عام (١٤٢٧ هـ)... فأصبح ارتباطي بالموضوع أربع عشرة سنة – والحمدُ لله ربِّ العالمين».

۲. «ومن محاسن الدولة السعودية السُّنِّيَّة السَّنِيَّة المباركة – حفظها الله وحماها، وأبقاها مَصدَرًا ومَوردًا لأهل السُّنَّة و الجماعة ـ: أنها هدَمَتْ القِباب البدعية المبنية على القبور في مكة والمدينة، ... ومنها: قُبَّةٌ عظيمةٌ جدًا بُنيَت في البقيع على قبور يُدَّعى أنها لبعض آل البيت، ومنهم: فاطمة! ! وقد هُدِمَت القباب في البقيع مرتين – ولله الحمد – وعادت المقبرة كما كانت في عهد النبي – ﷺ –، وعهد الخلفاء الراشدين، والقرون الثلاثة المفضلة. فالحمد لله على التوحيد، والسُّنَّة، والعقل الرشيد، ونسأل الله أن يجزي الدولة السعودية خيراً كثيراً على إحسانها في هذه الأمور العقدية، وفي رعاية شؤون الحرمين الشريفين رعايةً فائقةَ الجودة، مُبهِجَةً مُدهِشَةً – زادها اللهُ قوة وعزة ونُصرة للتوحيد والسُّنَّة، ورزَقَها خيراً على خير».

۳. «إنَّ أهلَ السُّنَّة والجماعة لَيرَونَ الحقَّ لآل البيت: حَقَّ الإيمان، والصُّحْبَة، وحَقَّ القَرَابَة والسَّبْق لِلْخَير، ويُنزِلُونَهُم مَنزِلَتَهُم الحقيقيةَ الشَّرعِيَّة. يُحبُّونَهُمْ جميعًا، ويُوقِّرُونَهُم كلَّهم مِن دُونِ إفرَاطٍ ولَا تَفريطٍ، فَهُمْ في هذا الباب: «آلُ‌البيت» وَسَطٌ بين الفِرَقِ الضَّالة، بين طرفَين ضالَّين: غَالِينَ وجَافِينَ، بين مُفْرِطِينَ ومُفَرِّطِين: ١. الخوارج، والنواصب←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲. روش شناسی مدیهش

۲-۱. انکار فضائل

یکی از روش‌های بنیادین مدیهش مخدوش کردن فضایل حضرت فاطمه زهرا (س)، «انکار صریح» فضائل مسلم ایشان است. مدیهش از این روش در چهار ساحت زیر بهره برده است. نخستین و مهم‌ترین محور انکار، هدف قرار دادن «عصمت» حضرت زهرا (س) است. مدیهش مدعی‌است که آیه تطهیر ارتباطی با عصمت ندارد و اهل سنت تنها پیامبر(ص) را معصوم می‌دانند. او معتقد است تطهیر در آیه ۳۳ سوره احزاب به معنای عصمت مطلق نیست و اعتقاد شیعه در این باره ادعایی بی‌پایه است. (المدیهش، ۲۳۹/۴)[۱] به عنوان نمونه مدیهش در مواجهه با حدیثِ طاهره و مطهره بودن حضرت زهرا(س) از بیماریهای زنانه، آن احادیث را نپذیرفته و از جمله ویژگی خاص برای حضرت به شمار نیاورده است؛ بلکه آن را صرفاً خلقتِ خدادادی می‌داند (همان، ۳۹۵/۳).[۲]

نقد و بررسی

اولا: برخلاف ادعای مدیهش، مفسران برجسته اهل سنت شواهد فراوانی ارائه نموده و مدعی‌اند که این آیه مخصوص اهل‌بیت بوده و این آیه در شأن حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نازل شده است. (طبری، ۱۰۵/۱۹، ابن کثیر، ۴۹۳/۳، ابن حجر، ۱۷۲، آلوسی، ۱۴/۲۲، حاکم حسکانی، ۸۲/۲)[۳] در این آیه واژه «إنما»

←۲. الرافضة الذين غَلَوا فی محبَّتِهم لآل البيت حتى اعتقَدُوا فيهم عِلْمَهُمْ الغَيْبَ! وعِصمَتَهُم من الخطـأ! وسُـؤالَهم مِـن دُونِ الله، وغَيْرَ ذلِکَ كَثِيرٌ.وما حبُّهم لآلِ البيتِ إلا كَذِبٌ وتنَاقُضٌ، لأنَّهم لا يُوالُون إلا عَدَدًا يسيراً مـن آل البيـت، ويُكفـرُّون البـاقين، أو يُفَسِّقُونَهم، فَهُمْ أهلُ جَفَاءٍ وادِّعَاء. فأسعد الناس بالأخذ بوصية النبی فی آل البيت هم: أهل السُّنَّة والجمَاعَة».

۱. وبالجُمْلَة فالتطهير الذی أرادَهُ اللّهُ، والذی دعا به النبیُّ ـ صلی الله عليه وسلم ـ ليس هو العِصْمَةُ بالاتِّفَـاقِ، فـإنّ أهـلَ السُّنّة عندَهم لا مَعصُومَ إلا النبی – صلی الله عليه وسلم ـ .

۲. وخرَّجَه المحبُّ الطبری فی «ذخائر ذوی العقبی» (ص ۹۰) مبوباً له بقوله: (ذكر طهارتها من حيض الآدميات)؟!
و فيه أن أسماء قالت: يا رسول اللّه، إنی لم أر لفاطمة دماً فی حيض ولا نفاس، فقال – صلی الله عليـه وسـلم –: «أمـا علمتِ أن ابنتی طاهرة مُطهّرةٌ، لا يُرى لها دمٌ فی طَمْثٍ ولا ولادة». أخرجه: الإمام علـی بـن موسـی الرضـا). انتهـی من... «ذخائر ذوی العقبی».
و هو كَذِبٌ قَبيحٌ، إذا كانت أسماء ولّدتها، ولم تر لها دماً، فكيف تقول بأنها لم تر لها دم حيض؟! ثم إنّ النبی – صـلی الله عليه و سلم – ذكر بأن الحيض كتبَه اللّهُ على بنات آدم.

۳. «عن ام سلمة رضی اللّه عنها قالت: ان هذه الآية نزلت فی بيتی (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الـرِّجْسَ اَهْـلَ الْبَيْـتِ←

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

دلالت بر حصر دارد و اراده خداوند در این آیه، اراده تکوینی است؛ زیرا اراده تشریعی (انجام واجبات و ترک محرمات) شامل همه مکلفین می‌شود و اختصاصی به اهل‌بیت ندارد. (ابن‌عربی، ۱۹۶/۱) همچنین «ال» در کلمه «الرجس» به معنای جنس است که شامل نفی هرگونه پلیدی و اثبات عصمت مطلق می‌شود. (البغوی، ۶۳۶/۳ ـ الثعلبی، ۴۲۸/۲۱ـ فخررازی، ۱۶۸/۲۵ ـ آلوسی، ۱۹۷/۱۱) نکته دیگر اینکه که اوصاف «طاهره» و «مطهره» که در احادیث برای حضرت ذکر شده، صرفاً پدیده خدادادی نیست بلکه بیانگر فضیلت و طهارت خاصّ حضرت می‌باشد. البته توجه به این نکته لازم است که مغالطه مدیهش در مسئله طهارت و عصمت، ناشی از یکی‌انگاری فضیلت با قوّه عصمت است؛ درحالی‌که این دو مقوله رابطه‌ای منطقی از نوع «عموم و خصوص مطلق» دارند، زیرا هر عصمتی فضیلت محسوب می‌شود اما هر فضیلتی لزوماً موجب اثبات مقام و قوّه عصمت نمی‌گردد.

۲-۲. ایجاد تعارض ساختگی

روش دیگری که مدیهیش از آن بهره برده است ایجاد تعارض ساختگی بین دو دیدگاه شیعه است. وی شیعه را به خاطر اعتقاد به مسئله عصمت محکوم نموده و می‌نویسد عصمت با اختیار قابل جمع نیست؛ بدین معنا که با وجود عصمت در افراد، افعال اختیاری تحت اراده مستقیم خداوند نیست تا مقدر شود در حالی‌که یکی از اصول روافض مسئله اختیار است بنابراین عصمت قابل پذیرش نیست. (مدیهش، ۲۴۰/۴)[1]. او استدلال خود را اینطور کامل می کند که که اگر همه با قوه عصمت از خطا و اشتباه مصون بودند، دیگر

← وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) قالت و انا جالسة علی باب البیت فقلت یا رسول اللّه الست من اهل البیت؟ فقال صلی اللّه علیه و سلم: «انک الی خیر انت من ازواج النبی صلی اللّه علیه و سلم»، قالت وفی البیت رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم و علی و فاطمة و الحسن و الحسین رضی اللّه عنهم».

۱. وأيضاً فالدعاء بالعصمة من الذنوب ممتنعٌ على أصلِ القَدَرِيَّة، بَلْ وبالتطهير أيضاً؛ فإنّ الأفعال الاختيارية ـ التي هي فعل الواجبات وترک المحرمات ـ عندَهُم غيرُ مقدورة للرَّبِّ، ولا يُمكِنُهُ أنْ يجعَلَ العبدَ مُطِيعاً ولا عَاصِيَاً، ولا مُتطهِّراً من الذنوب ولا غير مُتطهِّر؛ فامتنعَ عَلى أصلِهِم أنْ يدعوَ لأحد بأنْ يجعلَهُ فاعِلاً للواجباتِ تاركاً للمحرمات، وإنَّما المقدور عندَهُم قدرةٌ تصلُحُ للخيرِ والشر... وهذا الأصلُ يُبْطِلُ حجَّتَهُم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مفهومی به نام «متقین» وجود نداشت؛ حال آنکه در واقعیت، افرادی را میبینیم که بدون برخورداری از عصمت، به بالاترین درجات تقوا دست یافته‌اند (همان، ۲۳۸/۴)

نقد و بررسی

۱. عصمت منافی با اختیار نیست و ترک خطا و معصیت از روی اختیار است نه اجبار. بر این اساس جبری دانستن عصمت دارای تالی و فاسد های بسیاری خواهد بود (مقاله سازگاری عصمت با اختیار، ش ۲۲) به عنوان نمونه اگر معصومان در انجام واجبات و ترک معاصی دارای اختیار نباشند، شایسته مدح و ستایش و ثواب و جزا نخواهند بود؛ زیرا این افعال را از روی جبر انجام داده اند و بدون هیچ گونه تلاشی به این مقام رسیده‌اند، این در حالی است که خداوند متعال در قرآن کریم اولیای خدا و معصومین را همواره مورد ستایش قرار داده است، آنجا که می‌فرماید: «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ* وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» (الانعام، ۸۵-۸۶)

۲. با تعریفی که جریان وهابیت از عصمت ارائه می‌دهد، نتیجه آن خواهد بود که عصمت پیامبر اکرم(ص) نیز نوعی عصمت جبری قلمداد شود؛ در حالی‌که چنین برداشتی نادرست است و هیچ‌یک از مسلمانان قائل به آن نیستند. بر این اساس هر تعبیری که درباره‌ی عصمت اطلاقی و اختیاری پیامبر اکرم(ص) پذیرفته می‌شود، همان معنا در خصوص عصمت اهل‌بیت(ع) نیز صادق است. بدین‌سان، عصمت نه به معنای سلب اختیار و جبر، بلکه به معنای برخورداری از ملکه‌ای درونی و آگاهی ویژه است که مانع ارتکاب معصیت می‌گردد، با آنکه قدرت و توانایی بر انجام آن همچنان وجود دارد. بنابر این عصمت، لطفی الهی است که از جانب خداوند متعال به معصومان اعطا می‌گردد و در خصوص حضرت فاطمه زهرا(س)، با استناد به سیاق و دلالت آیه تطهیر، عصمت قابل اثبات است.

۲-۳. مغالطه در تفسیر متن

یکی دیگر از روش‌های چالش‌برانگیز مدیهش، بهره‌گیری از مغالطات تفسیری برای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

خدشه در مقامات معنوی حضرت زهرا(س) است. وی با تمسک به ظواهر برخی روایات و نادیده گرفتن قواعد ادبی و عقلی، تلاش می‌کند مقام «عصمت» را از ساحت مقدس حضرت زهرا (س) نفی کند. در ادامه، دو نمونه از این رویکرد بیان می شود:

۱. مغالطه در فهم قضایای شرطی (حدیث سرقت)

مدیهش با استناد به روایت نبوی: «لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» (اگر فاطمه دختر محمد سرقت کند، دست او را قطع می‌کنم)، مدعی است که فرضِ مجازات، دلیلی بر امکان وقوع گناه و در نتیجه نفی عصمت است. (مدیهش، ۲۷۵/۴)[۱]

۲. مغالطه در خلط میان «نیاز بشری» و «مقام عصمت»

مدیهش با استناد به روایاتی که در آن حضرت زهرا (س) از پیامبر (ص) یا خلیفه اول مطالبه مال یا خادم کرده و با مخالفت روبرو شده است، نتیجه می‌گیرد که طلبِ امری که اعطای آن واجب نیست توسط حضرت زهرا، نشانه عدم عصمت ایشان است. (مدیهش، ۴۲۵/۴)[۲]

نقد و بررسی

الف. نقد برداشت مدیهش در حدیث سرقت

۱. پاسخ نقضی: براساس منطق مدیهش که حدیث قطع دست را به معنای حقیقی گرفته و نفی کننده عصمت می داند، باید عصمت پیامبر اکرم (ص) نیز زیر سؤال برود؛ چراکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (الزمر، ۶۵). در اینجا نیز

---

۱. فإنّ النبی – صلی الله علیه و سلم – لایعقد الولاء والبراء علی أشخاص، وهم بشر یصیبون ویخطئون، وقد قال – صلی الله علیه و سلم –: «لو أنّ فاطمة بنت محمد سرقَتْ؛ لقطعتُ یدها» (بخاری، ۱۷۵/۴)، فالحق والعدل فی الوحی المُطهّر، ومَن شهد له، وفی هذا الحدیث إطلاق الحق ـ دوماً ـ علی غیر معصومین.

۲. وفاطمةُ – رضی الله عنها – قَدْ طلَبَتْ مِن النبی – صلی الله علیه وسلم – مالاً، فلَمْ یُعطِهَا إیّاه. کما ثبت فی «الصحیحین» عن علی – رضی الله عنه – فی حدیث الخادم، لما ذهَبَتْ فاطمةُ إلی النبیّ – صلی الله علیه وسلم – تسأله خادِمَاً، فَلَمْ یُعْطِهَا خادِمَاً، وعلّمَهَا التسبیح. وإذا جازَ أنْ تطلُبَ مِن النبیّ – صلی الله علیه وسلم – ما یمْنَعُهَا النبیُّ – صلی الله علیه وسلم – إیّاه، ولا یجبُ علیه أنْ یُعطِیَهَا إیّاه؛ جازَ أنْ تطلُبَ ذلکَ مِن ... أبی بکر خَلیفة رسُول اللّه – صلی الله علیه وسلم –، وعُلِمَ أنّها لیسَتْ مَعصُومَةً أنْ تطلُبَ مَا لا یجبُ إعطاؤهَا إیّاه. وإذا لَم یجبْ علیه الإعطاءُ لم یکنْ مَذمُوماً بتَرْکِهِ مَا لیس بواجب، وإنْ کانَ مُبَاحاً. فأمّا إذا قدَّرْنَا أنّ الإعطاءَ لیسَ بمُبَاح، فإنه یستحقُّ أنْ یُحمَدَ عَلی المَنْعِ. وأمّا أبو بکر فَلَمْ یُعْلَمْ أنّهُ منَعَ أحَداً حَقّهُ، ولا ظَلَمَ أحداً حقّهُ، لَا فی حَیاةِ رسُولِ اللّه – صلی الله علیه وسلم – ولَا بَعْدَ مَوْتِهِ). ابن تیمیه، ۲۴۶/۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

خداوند پیامبر را به حبط عمل در صورت شرک هشدار می‌دهد. هیچ مفسری این آیه را دلیلی بر امکان شرک پیامبر ندانسته، بلکه آن را تبیین خط قرمزهای الهی و قطعیت حکم شرع می‌دانند. بر این اساس مقصود آیه شریفه وقوع چنین عملی از سوی پیامبر اکرم نیست بلکه مقصود آیه شریفه هشدار و بیان خطر شرک است تا به مسلمانان گوشزد شود وقتی خداوند با پیامبران بزرگش این چنین سخن می گوید تکلیف دیگران روشن است. در حدیث مورد بحث نیز مقصود حدیث بر فرض صحت، وقوع چنین عملی از سوی حضرت زهرا سلام الله علیها نیست بلکه مقصود قطعی بودن حکم و مجازات است بدین بیان که حتّی اگر فاطمه که محبوب پیامبر اکرم است چنین عملی انجام دهد حکم در مورد او اجرا می شود تا مسلمانان متوجه شوند که احکام اسلامی، تخلف‌پذیر نیست. افزون بر اینکه بر فرض پذیرش سند حدیث، ممکن است مقصود حضرت بیان تساوی همگان در برابر قانون اسلام بوده است به این بیان که یکی از آسیب‌های رایج حکومت‌ها، تبعیض و تمایز در اجرای قوانین بین افراد جامعه است که بر اساس آن برخی قدرتمندان،حاکمان و بستگان آنها از شمول قوانین استثنا می‌شوند و این رفتار سبب بی‌اعتمادی مردم به حکومت‌ها می‌شود و حضرت در ردّ این رویکرد با این حدیث بیان نموده‌اند که سیاست الهی تبعیض بردار نیست.

۲. پاسخ حلی: در زبان عربی، ادات شرط «لَوْ» برای «امتناع» به‌کار می‌رود. همان‌گونه که در آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء، ۲۲) فساد در زمین و آسمان ممتنع است چون تعدد خدایان ممتنع است؛ در حدیث مذکور نیز «قطع دست» ممتنع است چون «صدور سرقت» از معصوم ممتنع است بر این اساس به نظر نویسندگان نه تنها این حدیث با عصمت حضرت منافات ندارد بلکه می توان از آن عصمت را نتیجه گرفت به این بیان که همانطور که کلمه «لو» در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء،۲۲) ظهور دارد در امتناع جزاء در فرض امتناع شرط یعنی امتناع وقوع فساد در آسمان و زمین به خاطر امتناع تعدد خدایان در حدیث مذکور نیز همینگونه است یعنی قطع دست حضرت امتناع وقوعی دارد (جزاء) به خاطر امتناع صدور سرقت (شرط) و امتناع صدور سرقت نیز به خاطر عصمت و طهارت حضرت است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

ب. نقد دیدگاه مدیهش در حدیث دوم

مغالطه مدیهش در دلیل دومش نیز ناشی از خلط مقام معنوی عصمت و درخواست‌های مشروع زندگی است و بسیار روشن است که بین عصمت و درخواست‌های بشری انسان هیچ تلازمی نیست. زیرا عصمت به معنای مصونیت از گناه، خطا، سهو و نسیان است، نه به معنای ترک تمایلات مباح بشری. بر این اساس درخواست یک خادم برای کمک در امور دشوار خانگی، یک امر مباح است و هیچ منافاتی با مقام عصمت ندارد. افزون بر اینکه نپذیرفتن درخواست مادی به معنای خطای درخواست‌کننده نیست و در ماجرای طلب خادم، پیامبر (ص) با تعلیم تسبیحات مقام دخترشان را از سطح نیاز مادی به کمال معنوی ارتقا دادند.

۲-٤. تحریف و انکار وقایع تاریخی

مدیهش با تحریف و انکار بسیاری از وقایع و گزارش های تاریخی سعی در مشروعیت بخشیدن به اقدامات دستگاه خلافت دارد به عنوان نمونه در مسئله فدک مدعی است که فدک ملک حضرت نبوده و ایشان تصرفی در آن نداشتند. او مدعی است که ادعای مالکیت تنها نزد علی (ع) و ام‌ایمن مطرح بوده و اعتباری ندارد. (مدیهش، ۲۳۱/۲)[۱] نمونه دیگر اینکه در خصوص نزاع ابوبکر و حضرت زهرا می نویسد: «بر اساس گزارش‌های تاریخی، ابوبکر در ایام بیماری منجر به وفات حضرت فاطمه(س) به دیدار ایشان آمد و رضایت آن حضرت را جلب نمود؛ تا آنجا که حضرت فاطمه(س) از او راضی گردید. از

---

۱. أحدها (الوجه الاول): أنّ ما ذكر من ادعاء فاطمة – رضى الله عنها – فدک، فإن هذا يناقض كونها ميراثاً لها، فإن كان طلبها بطريق الإرث؛ امتنع أن يكون بطريق الهبة، وإن كان بطريق الهبة؛ امتنع أن يكون بطريق الإرث، ثم إنْ كانت هذه هبة في مرض الموت، فرسولُ الله – صلى الله عليه وسلم – مُنزّهٌ، إن كان يُورَث كما يُورَث غيره، أنْ يُوصى لوارثٍ أو يخصُّه في مرض موتِه بأكثَر من حقِّه، وإن كان في صحته فلا بد أن تكون هذه هبة مقبوضة، وإلا فإذا وهب الواهب بكلامه ولم يقبض الموهوب شيئاً حتى مات الواهب كان ذلک باطلاً عند جماهير العلماء، فكيف يهب النبي – صلى الله عليه وسلم – فدکَ لفاطمة ولا يكون هذا أمراً معروفاً عند أهل بيته والمسلمين، حتى تخص بمعرفته أم أيمن أو علي – رضى الله عنهما –؟

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

این‌رو، ادعاهای مربوط به نارضایتی ایشان بی‌اساس است. مخالفان با چنین دیدگاه‌هایی در حقیقت به یاران پیامبر اکرم(ص) طعنه می‌زنند و آنان را به ضعف و ناتوانی متهم می‌سازند، حال آنکه این امر با شأن و جایگاه اصحاب بزرگوار پیامبر(ص) ناسازگار است». (همان، ۴۹۹/۴)[۱]

نقد و بررسی:

تحریف و انکار وقایع تاریخی روش نادرستی است زیرا با اندکی جستجو در کتب معتبر روشن می شود که ادعای مدیهش بی اعتبار است به عنوان نمونه در پاسخ به ادعای اول او باید گفت منابع اهل سنت تأیید می‌کنند که پس از نزول آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، پیامبر (ص) فدک را به حضرت زهرا بخشیدند. (سیوطی، ۲۷۳/۵- قرطبی، ۱۶۷/۱۰- زحیلی، ۵۱/۱۵) طبق قاعده «ید»، کسی که بر مالی مسلط است مالک شناخته می‌شود و مدعی باید دلیل بیاورد؛ در حالیکه در این ماجرا از مالک (حضرت زهرا) شاهد خواستند. (زحیلی، ۵۱/۱۵ – قرطبی، ۱۶۷/۱۰ – ابن حجر هیتمی، ۱۵۸/۱) همچنین رد کردن شهادت علی(ع) که طبق حدیث ثقلین و ده‌ها روایت دیگر ملاک حق است، (بخاری، ۱۵۰/۸ – مسلم نیشابوری، ۱۳۷۹/۳ – حاکم نیشابوری، ۱۶۰/۳) در واقع رد کردن حکم خداست. در مسئله دوم نیز صحیح بخاری به صراحت نقل کرده‌اند که حضرت زهرا (س) در حالی از دنیا رفتند که بر ابوبکر خشمگین بودند. ادعای رضایت، یک ادعای ظنی در برابر نص قطعی کتب صحاح است. (بخاری، ۴۲/۴ – مسلم، ۱۳۸۰/۳)[۲]

۲-۵. تکذیب احادیث فضایل

یکی دیگر از روش‌های مدیهش در مواجهه با فضائل حضرت زهرا روش «تکذیب»

---

۱. و قد دخل أبو بكر الصديق على فاطمةَ فی مرضِ موتها وترضّاها حتى رضيَتْ عنه، فلا طائل لسُخْطِ غيرها ممن يدّعِي موالاة أهل البيت، ثم يطعن على أصحابِ رسولِ اللّهِ – صلى الله عليه و سلم – ويُهجّنُ مَن يواليه، ويرميه بالعجز والضعفِ واختلافِ السرّ والعلانية فی القولِ والفعلِ.

۲. «فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و سلم فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

است به عنوان نمونه یکی از فضائل برجسته حضرت زهرا (س) کـه جایگـاه ایشـان را در روز قیامت به تصویر می‌کشد، حدیثی است که در آن منادی ندا می‌دهد: «ای اهل محشـر، چشمان خود را فرو بندید تا فاطمه دختر محمد(ص) عبور کنـد». مـدیهش بـا اسـتفاده از روش تکذیب، سعی در بی اعتبار کردن این روایت دارند .او با رویکردی خصـمانه نسـبت به شیعیان، این حدیث را از اباطیل و ساختگی‌های رافضیان دانسته.[1] و برای اثبـات ادعـای خود اقدام به تخریج حدیث کرده تا نشان دهد این روایت شأنیت صدور نداشـته و مـردود است. (همان، ۳۵۴/۵)

نقد و بررسی

اولا: بررسی‌های دقیق رجالی و حدیثی در منابع اهل سنت نشان می‌دهـد کـه ادعـای تکذیب این حدیث، فاقد وجاهت علمی است؛ زیـرا اولا ایـن حـدیث توسـط پـنج تـن از صحابه (امیرالمؤمنین(ع)، ابوایوب انصاری، ابوسعید خدری، ابوهریره و عایشـه) نقـل شـده است و طبق مبانی بزرگان مورد قبول مدیهش نظیر قرطبی و ابن تیمیه، نقل روایت توسـط این تعداد از صحابه، آن را در حد «تواتر» قرار می‌دهد که مخالفـت بـا آن جـایز نیسـت. (قرطبی، ۱۳۵/۲ ـ ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۲۳۶)

ثانیاً: برخلاف ادعای مدیهش مبنی بر جعلی بودن روایت، اکابر حدیثی اهـل سـنت آن را تأیید کرده‌اند: به عنوان نمونه حاکم نیشابوری: حدیث را بر اساس شرط صحیحین (بخـاری و مسلم) صحیح دانسته است. (حاکم نیشابوری، ۱۶۶/۳ و ۱۷۵) و منـاوی در «فـیض القـدیر» تصریح می‌کند که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر ساختگی بودن آن وجود ندارد. (منـاوی، ۴۲۹/۱) همچنین ابن حجر عسقلانی در «إتحاف المهـرة» سـند حـدیث را بررسـی کـرده و صـراحتاً

---

۱. فاطمة بنت النبی / ۱ / ۲۵۴
أما كَذِبُ الرافضة على آل البيت عامّةً، وفاطمةَ خاصّةً، فكذِبٌ أيٌّ كَذِب، يتضايقُ منه الورَقُ، وتَنْفُرُ منْهُ الحُروف!
كذِبٌ قَبيحٌ فَجٌّ، حَدِّثْ عنه و لا حَرَج، نعَمْ حَدِّث عن أباطيلهم وأباطيلَ أباطيلهم وزِدْهَا ثالثة، ولا تخـشَ فـي وصـفِكَ مُبالَغَةً ولا إسرافاً.
والله لو حَكَّمَ الواحدُ منهم عَقلَهُ؛ لَعرَفَ بُطْلَانَ كثيرٍ مما ينسبونَه إليها.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

می‌گوید: «صحیح الإسناد». (ابن حجر عسقلانی، ۶۵۷/۱۱) بنابراین، تکذیب این فضیلت نه بر اساس ضعف سند، بلکه بر اساس پیش‌فرض‌های نادرست مدیهش صورت گرفته است.

۲-۶. تضعیف دلالت حدیث

یکی از رویکردهای مدیهش در این کتاب در مواجهه با فضائل حضرت صدیقه طاهره(س)، روش «تضعیف» دلالت است. در این روش، مدیهش اصل روایت را لزوماً انکار نمی‌کنند، بلکه با تأویلات سست، تشکیک در اسناد، یا ایجاد تعارضات ساختگی، می کوشد تا محتوای فضیلت را از «بارِ الهی و عقیدتی» تهی کرده و آن را به یک امر «عاطفی یا تاریخی صرف» تقلیل دهد. به عنوان نمونه در حدیث شریف «فاطمة بضعة منی» مدیهش با فرض پذیرش اصل حدیث، دلالت آن را تضعیف کرده و مدعی‌است که عبارت «بضعة منی» (پاره تن من) صرفاً بیانگر یک رابطه عاطفی و عرفی است که هر پدری نسبت به فرزندش دارد. بر اساس این تفسیر، این حدیث هیچ اولویت دینی یا مقام عصمتی برای حضرت زهرا (س) ثابت نمی‌کند و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که خشم او، معیار کفر و ایمان است. (مدیهش، ۲۳۵/۵) نمونه دیگر اینکه مدیهش در مواجهه با حدیث «إنّ اللهَ یَغْضَبُ لِغَضَبِکِ و یرضی لرضاها» در حالی که در تخریج روات حدیث صحت آن را اثبات کرده اما دلالت حدیث را تغییر داده و بر این باور است که اصل غضب حضرت فاطمه، به‌خاطر خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل بوده است! [۱] (مدیهش، ۲۵۱/۵)

نقد و بررسی

روش تضعیف دلالت نیز که از سوی مدیهش اخذ شده است در این دو مورد مخالفان زیادی دارد در خصوص حدیث «فمن اغضبها فقد اغضبنی» ذکر این نکته ضروری است که این حدیث در صحیح بخاری، در «باب مناقب» آمده و بدان تصریح شده است (بخاری،

---

۱. کثیراً ما یُورد الرافضة هذا الحدیث محتجین به علی أنّ أبا بکر وعمر أغضبا فاطمة، واللّهُ یغضبُ علیهما، لأجل غَضَبِ فاطمةَ، والردُّ بأن الشیخین لم یخطئا فی حقِّ فاطمة، بل قامَا بشرعِ اللّهِ أحسنَ قِیام (۱)، والحدیثُ فی هذا المبحثِ ضَعیفٌ جداً، فلا یصحُّ الاحتجاج به.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲۹/۵)و نووی در شرح بر صحیح مسلم تصریح می‌کند که «بضعه» بـه معنـای قطعـه‌ای از بدن است و هر اذیتی که به این جزء برسد، اذیتِ کل (رسول خدا) است و موجـب هلاکـت شخص آزاردهنده می‌شود. (نووی، ۲/۱۶) ابن عثیمین با استناد به اینکـه فرزنـد جزئـی از پدر است، اذیت او را عین اذیت والد می‌داند. (ابن عثیمین، ۴۰۴/۴) بنابراین، تـلاش بـرای تضعیف دلالت و تقلیل این حدیث به یک محبت پدرانه صرف، بـا تصـریح بزرگـان اهـل سنت مبنی بر حرمت آزار پیامبر (ص) باطل است. و در خصوص افسانه خواستگاری هـم لازم به ذکر است یکی از زیرکانه‌ترین روش‌های تضعیف دلالـت، «تراشـیدنِ شـأن نـزول دروغین» است. در نقد ادعای مدیهش که می گوید حدیث «غضب الهی» نه دربـاره خلفـا، بلکه درباره ماجرای خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل صادر شده اسـت بایـد گفت که صحیح مسلم این حدیث را از مسور بن مخرمه نقل کرده است (مسـلم نیشـابوری، ۱۴۱/۷)[1] اما این داستان از اساس سست و جعلی و در حقیقت ساخته زبیریان بوده اسـت که ناقلان و راویان آن (عروه بن زبیر، عبدالله بن زبیر، مسور بن مخرمه، زهـری) همگـی از دشمنان امیرالمؤمنین (ع) یا وابستگان به آل زبیـر هسـتند. افـزون بـر اینکـه راوی اصـلی (مِسوَر) در زمان این واقعه است که کودکی شش ساله بوده و حضورش در مدینه مشـکوک است. (حسینی میلانی، ص ۳۵۷)

۲-۷. ارائه تاویلات نادرست

یکـی از روش‌هـای مـدیهش در مواجهـه بـا فضـائل ویـژه حضـرت فاطمـه زهـرا (سلام‌الله‌علیها)، روش «تأویل» به معنای انحراف دادن معنای صریح و روشن یـک آیـه یـا روایت از مصداق انحصاری و مقام ویژه آن به یک معنای عام، نسبی یا صرفاً عاطفی اسـت به عنوان نمونه مدیهش در آیه مباهله که در پی امتناع مسیحیان نجران از پذیرش حقانیـت پیامبر(ص) نازل شد و پیامبر اکرم (ص) تنها حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امـام

---

۱. روی مسلم عن الْمِسْوَرِ بن مَخْرَمَةَ قال قال رسول اللَّهِ (ص) إنما فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی یُؤْذِینِی ما آذَاهَا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

حسن (ع) و امام حسین (ع) را با خود به میدان مباهله برد، (آل‌عمران: ۶۱) گرچه به تبعیت از ابن تیمیه می پذیرد که آیه مباهله در شأن اهل‌کساء نازل شده است، اما تأکید می‌کند که حضور آنان در واقعه مباهله صرفاً ناشی از نزدیکی نسبی و خانوادگی بوده است و نه برتری ارزشی انحصاری (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴/ ۲۷). وی ادامه می دهد که پیامبر(ص) در آن زمان فرزند پسری برای بردن به مباهله نداشت و اگر داشت، او را می‌برد (ابن تیمیه، منهاج السنه، ۴/ ۲۷).

نقد و بررسی

تاویلات مدیهش در مورد آیه مباهله از جهات مختلف مخدوش به نظر می‌رسد:

۱. نقد ادعای نبود فرزند پسر: ادعای مدیهش مبنی بر نبود فرزند پسر برای پیامبر (ص) در زمان مباهله (سال نهم هجری) از لحاظ تاریخی نادرست است. مورخان معتبر اهل سنت مانند ابن حجر عسقلانی، ابن اثیر و ابن عبد البر تصریح کرده‌اند که وفات حضرت ابراهیم، فرزند پیامبر (ص)، در سال دهم هجری رخ داده است (ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ۳۱۸/۱) و در نتیجه پیامبر (ص) در زمان وقوع مباهله فرزند ذکور زنده داشته‌اند (ابن الأثیر، ۴۹/۱؛ ابن عبد البر، ۵۴/۱). بنابراین، عدم بردن ابراهیم (ع) به مباهله توسط پیامبر (ص) نشان می‌دهد که ملاک برگزیدگی، صرفاً فرزندی نبوده، بلکه مقام معنوی و عصمت بوده است.

۲. دلالت آیه بر برتری تقوایی: امتناع مسیحیان نجران از مباهله، خود دلیلی آشکار بر جایگاه ویژه همراهان پیامبر (ص) است. اگر همراهان پیامبر (ص) فاقد تقوای برتر بودند، مسیحیان بیمی از مباهله نداشتند. عبارت «نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ» دلالت دارد که هر گروه باید عزیزترین و شایسته‌ترین افراد خود را بیاورد تا مباهله مؤثر واقع شود. پیامبر (ص) در این واقعه، نه تنها کسانی را برگزید که از حیث نسب نزدیک بودند، بلکه کسانی را آورد که از حیث ایمان و تقوا نیز برترین بودند. به همین جهت مفسران بزرگی چون فخر رازی، واحدی نیشابوری، ثعلبی و بغوی در ذیل این آیه، به جلالت و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

منزلت والای پنج تن تصریح کرده‌اند (فخر رازی، ۲۴۷/۸؛ واحدی، ۴۴۴/۱؛ ثعلبی، ۸۵/۳؛ بغوی، ۴۵۰/۱). مفسرانی چون زمخشری و آلوسی نیز تصریح کرده‌اند که مباهله با اهل‌کساء، بزرگ‌ترین دلیل بر فضیلت و شرافت آنان است؛ زیرا پیامبر (ص) برای این کار مهم، عزیزترین و برترین افراد امت را برگزید (زمخشری،۳۹۷/۱؛ آلوسی، ۱۸۱/۲). افزون بر اینکه اگر مراد از «نِسَائِنَا» صرفاً قرابت نسبی بود، چرا پیامبر (ص) هیچ‌یک از همسران خود (که از لحاظ قرابت نزدیک بودند) را نبرد و تنها حضرت فاطمه (س) را برگزید؟ عدم حضور دیگر زنان پیامبر (ص) و اختصاص این مقام به حضرت زهرا (س)، نشان می‌دهد که ملاک گزینش، صرف نسب نبوده، بلکه مرتبه‌ی والای ایمان، تقوا و طهارت بوده است.

۲-۸. اتهام غلو به شیعه

یکی دیگر از شگردهای مدیهش در مواجهه با فضائل ویژه حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، اتهام «غلو» (افراط و مبالغه) به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است. او بر این باور است که شیعیان در بیان فضائل حضرت زهرا (س) دچار افراط و مبالغه (غلو) شده‌اند و جایگاه ایشان را فراتر از شأن واقعی ترسیم کرده‌اند.

مدیهش ادعا می‌کند که تکریم و مدح پیامبر (ص) نسبت به حضرت زهرا (س)، پس از وفات سایر فرزندان ایشان صورت گرفته است. از آنجا که حضرت زهرا (س) آخرین فرزند باقی‌مانده و کوچک‌ترین عضو خانواده بودند، احترام پیامبر (ص) صرفاً ناشی از این واقعیت بوده است.

وی اضافه می‌کند که پیامبر (ص) به دلیل یتیمی حضرت زهرا (س) از مادر (حضرت خدیجه) و فقدان خواهران و برادران، توجه عاطفی ویژه‌ای به ایشان ابراز می‌کردند. این امر ناشی از «عادت رایج در میان عرب» بوده است که کوچک‌ترین فرزندان مورد محبت مضاعف قرار می‌گرفتند. بر این اساس احترام پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) نباید نشانه‌ی فضیلت خاص دینی یا جایگاه برتر معنوی ایشان تلقی شود، بلکه باید آن را صرفاً

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

در بستر عاطفی و خانوادگی تفسیر کرد و ادعای بالاتر از آن را مصداق «غلو» دانست. (مدیهش، ۳۰۸/۲)[۱]

نقد و بررسی:

بررسی دقیق منابع اهل سنت، ادعای تقلیل‌گرایانه‌ی مدیهش را قویاً رد می‌کند و نشان می‌دهد که فضائل حضرت زهرا (س) فراتر از محبت عاطفی صرف است و پشتوانه‌ی الهی دارد:

اولا ادعای مدیهش مبنی بر اینکه احترام پیامبر(ص) صرفاً به دلیل صغر سن حضرت زهرا (س) یا یتیمی بوده است، فاقد هرگونه مستند تاریخی و قرینه‌ی قابل اعتماد در منابع روایی است و صرفاً یک تحلیل ذهنی و غیرمستدل به شمار می‌آید . برخلاف ادعای مدیهش (مدیهش، ۳۰۸/۲)، در برخی روایات معتبر تصریح شده است که پیامبر (ص) حتی در زمان حیات دیگر فرزندان خویش نیز نسبت به حضرت زهرا (س) احترام و محبت ویژه‌ای ابراز می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه روایات صحیح بخاری (بخاری، ۲۹/۵) و گزارش‌های تفسیری سیوطی و آلوسی، دلالت روشنی بر این حقیقت دارند که فضیلت و منزلت حضرت زهرا (س) نه تنها در میان سایر دختران پیامبر (ص)، بلکه در میان تمامی زنان امت در طول زمان‌ها، برجسته و ممتاز بوده است (سیوطی، بی‌تا، ۱۹۴/۲). آلوسی حتی اظهار می‌دارد که «فاطمة البتول افضل النساء المتقدمات و المتأخرات من حیث انها بضعة رسول الله صلّی الله تعالی علیه وسلم» (آلوسی، ۱۴۹/۲) که این مقام «قابل مقابله با هیچ چیز نیست».

نکته دیگر اینکه روایات متعددی در منابع اهل سنت از جمله لسان المیزان ابن حجر (ابن حجر عسقلانی، ۲۹۷/۲)، ذخائر العقبی محب‌الدین طبری (طبری، ۳۶/۱)، مستدرک حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۶۹/۳) نقل شده است که در شب معراج، پیامبر از

---

۱. أنّ النبیِّ – صلی الله علیه وسلم – ذکر فاطمة مع وجود أم کلثوم ـ دون رقیة وزینب لأنهما توفیا قَبلُ ـ کما ذکرها من قبل فی «مکة» لما نادی علی الصفا ... ـ فی حیاة جمیعِ بناته ـ؛ والسبب فی تخصیصها؛ لأنها أصغرُ أولاده؛ وللصغیرِ شَفَقَةٌ ورَحمةٌ خاصة، وربما کان ذلک من عادة العرب فی تخصیص الصغیرِ من الأولاد، فی مثل هذه المواقف ـ والله أعلم ـ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

میوه‌ای بهشتی تناول کرد و نور الهی در وجود ایشان پدید آمد و پس از بازگشت به زمین، آن نور از طریق همبستری به حضرت خدیجه (س) منتقل شد و منشأ پیدایش حضرت زهرا (س) گردید. پیامبر (ص) می‌فرمود: «وقتی مشتاق بوی بهشت می‌شوم، گلوی فاطمه را می‌بویم» همچنین تصریح شده: «فاطمه مانند زنان معمولی نیست و مانند آنان بیمار نمی‌شود» (هیثمی، ۹/ ۲۰۲).نکته پایانی اینکه یکی از فضائل برجسته حضرت زهرا (س) که صراحتاً دال بر مقام معنوی ایشان است، «مُحدَّثه» بودن ایشان است. منابع روایی تصریح می‌کنند که ملائکه با ایشان سخن می‌گفتند (توفیق، ۵۹) و حضرت مخاطب الهامات غیبی و گفت‌وگوهای فرشتگان قرار می‌گرفت؛ همان‌گونه که قرآن کریم گفت‌وگوی فرشتگان با حضرت مریم (س) را گزارش می‌کند. این فضیلت (تحدیث)، که در منابع اهل سنت نیز برای برخی از برگزیدگان پذیرفته شده است، نشان‌دهنده‌ی ارتباط مستقیم حضرت زهرا (س) با عالم غیب و فراتر از یک انسان عادی یا محبت صرف عاطفی است.

۲-۹. تعمیم یا تشریک

یکی دیگر از روش هایی که مدیهش از آن بهره برداری کرده است روش تعمیم یا تشریک است به این معنا که یک فضیلت را عمومیت داده و دیگران را در آن شریک می‌کند. بر این اساس مدیهش بر این باور است که : برترین شیوه خطاب حضرت فاطمه(س) عنوان «فاطمه بنت محمد» است، زیرا نسبت شریف ایشان با پیامبر(ص) را یادآوری می‌کند و زمینه درود بر ایشان را فراهم می‌آورد. لقب «صدّیقه» که به ایشان نسبت داده شده، از نظر سندی ضعیف است و توسط رافضه جعل شده تا در تقابل با اهل سنت به کار رود. بی‌تردید حضرت فاطمه(س) حقیقتاً صدّیقه بودند، چنان‌که عایشه گفته «کسی صادق‌تر از فاطمه ندیدم». با این حال، این لقب مشهور و معروف برای ایشان شمرده نمی شود و از این رو لقب «صدّیق» و «صدّیقه» به‌طور خاص برای ابوبکر و دخترش، عایشه، اختصاص یافته است. (مدیهش، ۱۶۲/۲-۱۳۵)[1]

---

۱. وأما لقبُ: (الصدّيقة) ـ وهي صِدِّيقَةٌ حَقِيْقَةٌ ـ فَمِن عمَلِ الرافضة؛ مُقابَلَةً لتلقيب أهل السُّنّة عائشةَ وأبيها –رضى الله عنهم –.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

نمونه دیگر اینکه مدیهش قائل است که حدیث «سد الابواب» مصداقاً مربوط بـه خانـه ابوبکر است که درِ آن به روی مسجد باز بود. بر اساس ایـن نگـرش، اگـر پیـامبر(ص) بـه حضرت زهرا(س) اجازه دادند که درب خانه ایشان باز باشد، ایـن اقـدام نشـانه‌ی رفـق و مدارا با ایشان بوده و دال بر فضیلتی برای حضرت فاطمه(س) محسوب نمی‌شود؛ چـرا کـه این اتفاق در ایام بیماری پایانی عمر پیامبر اکرم(ص) رخ داد و به دلیل شـرایط خـاص آن زمان، راه ایشان به مسجد باز گذاشته شد. در نتیجه، پس از وفات پیامبر(ص)، دیگر دلیلی برای بازماندن درب خانه امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) به سوی مسـجد النبـی بـاقی نمانده بود. (همان، ۲۳۷/۳و۲۳۸)[1] مدیهش همچنین در آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّـهُ لِيُـذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الاحزاب، ۳۳) برخلاف نصوص صـریح مفسـران متقدم اهل سنت، در صدد توسعه‌ی دلالت این آیه بر دیگران، به ویـژه زنـان پیـامبر (ص)، است تا دایره‌ی مصداق را گسترش داده و در نتیجه، فضیلت عصمت را از اهل‌کساء سـلب کنند و آن را به همگان تعمیم دهد.

نقد و بررسی

ادعای مدیهش در این دو مورد نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا در خصوص مورد اول کـه لقب صدیقه مربوط به عایشه باشد باید گفت این ادعا با اعتراف خود عایشه ناسازگار است زیرا در منابع معتبر اهل سنت، عایشه خود اعتراف کـرده اسـت کـه «کسـی را راسـتگوتر (اصدق) از فاطمه ندیدم». (ابـن عبـدالبرّ، ۴۵۰/۴ – حـاکم نیشـابوری، ۱۷۵/۳ – ذهبـی، ۴۲۴/۳) وقتی خود عایشه چنین جایگاهی را برای حضـرت زهـرا قائـل اسـت، چگونـه می‌توان صدیقه را لقب عایشه دانست.

و در خصوص حدیث سد الابواب نیز ادعای مدیهش قابل پـذیرش نیسـت؛ زیـرا اولا

---

۱. فی مرضه الذی مات فیه بسدِّ الأبواب الشارعة إلی المسجد إلا باب أبی بکر الصدیق؛ لأنّ نفْی هذا فی حق علی کان فی حال حیاته لاحتیاج فاطمة إلی المرور من بیتها إلی بیت أبیها، فجعل هذا رِفْقاً بها، وأما بعـد وفاتـه فزالـت هـذه العلة، فاحتِیْجَ إلی فتح باب الصِّدِّیق؛ لأجل خروجه إلی المسجد لیصلی بالناس إذْ کان الخلیفـةَ علـیهم بعـد موتـه – علیه الصلاة والسلام –، وفیه إشارة إلی خلافته).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

حدیث سدّ الابواب برای امیرالمؤمنین (ع) توسط حدود ۱۰ صحابی نقل شده (سیوطی، ۱۶/۲) و بزرگانی چون ابن حجر عسقلانی (ابن حجر عسقلانی، ۴۶۶/۱) صحت آن را تأیید کرده‌اند. عبدالعزیز بخاری این حدیث را متواتر می‌داند. (بخاری، ۳۶۹/۲) و ثانیا در متن روایت هیچ قیدی وجود ندارد که نشان دهد این اجازه موقت یا فقط برای دوران بیماری بوده است. افزون بر اینکه این پرسش نیز مطرح می شود که اگر باز گذاشتن درب خانه صرفاً یک «رفق و مدارا» بود، چرا برای دیگر نزدیکان پیامبر انجام نشد؟

در آیه تطهیر نیز ادعای تعمیم مدیهش قابل پذیرش نیست زیرا مفسران بزرگ اهل سنت مانند طبری (طبری، ۱۹/ ۱۰۱)، ثعلبی (ثعلبی، ۲۱/ ۴۲۸)، فخر رازی (فخر رازی، ۸/ ۷۱)، ابی حاتم رازی (ابی حاتم رازی، ۹/ ۳۱۳۲) و بغوی (بغوی، ۳۵۰/۶) به صراحت گزارش کرده‌اند که این آیه در شأن پنج تن اصحاب کساء نازل شده است.

افزون بر اینکه ضمیرهای «عنکم» و «یطهرکم» همگی جمع مذکر هستند که با حضور حضرت زهرا (س) و چهار مرد دیگر (پیامبر، علی، حسن و حسین) سازگار است. اگر زنان پیامبر (ص) مخاطب اصلی بودند، باید از ضمایر جمع مؤنث (کنّ) یا جمع مختلط استفاده می‌شد.

بر این اساس می توان گفت تعمیم در مصادیق آیه تطهیر از سوی مدیهش در تعارض مستقیم با نصوص تفسیری و روایی متقدم اهل سنت است و صرفاً تلاشی است برای کاستن از جایگاه عصمت حضرت زهرا (س) است.

۲-۱۰. بی‌توجهی به دلایل معارض

یکی از روش های مدیهش در استناد به احادیث، بی‌توجهی به دلایل معارض است؛ به عنوان نمونه مدیهش در انکار ارث فدک، بدون توجه به دلایل معارض موجود در بحث ارث، به حدیث منسوب به ابوبکر (نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَة ؛ ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم، آنچه می‌ماند صدقه است») استناد می‌کند. (مدیهش، ۴۵۴/۲)

نقد و بررسی

استناد به این حدیث بدون توجه به دلایل معارض صحیح نیست زیرا در این مساله

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

دلایل معارض فراوانی وجود دارد:

۱. تعارض حدیث با آیات قرآن

اولین معارض این است که حدیث لا نورث که مدیهش به استناد آن مدعی عدم ارث گذاشتن پیامبران است با آیات قران معارض است و مدیهش به آیات توجه نمی کند. خداوندمتعال در آیات متعدد اشاره فرموده که پیامبران از خود ارث می گذارند. چنانکه درباره حضرت سلیمان فرمود: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (نمل،۱۶) و درباره دعای حضرت زکریا (ع) برای فرزند دار شدن فرمود: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم، ۶) بسیار روشن است که این آیات که بر ارث گذاشتن پیامبران دلالت دارد با ادعای مدیهش مبنی بر عدم ارث گذاشتن پیامبران معارض است.

۲. تعارض حدیث لا نورث با عملکرد سلف:

وهابیان صحابه را سلف خود دانسته و با استناد به حدیث منقول «خير القرون قرنی ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم» (بخاری، ۱۷۱/۳) نه تنها قول و فعل آنان بلکه فهم آنان را نیز حجت می دانند(مرادی، حجیت فهم سلف) و نه تنها حدیث لا نورث نیز بر فرض صحت با عملکرد صحابه و سلف در تضاد است. اگر اموال پیامبر صدقه عمومی بود، چرا ابوبکر و عمر اجازه خواستند در خانه پیامبر (که باید صدقه باشد) دفن شوند؟ اگر خانه ملک عایشه بود، پس ارث به همسران رسیده و حدیث «لا نورث» باطل است. همچنین عثمان برخی صدقات پیامبر را به بستگان خود بخشید که نشان می‌دهد این قانون کلی نبوده است. (شافعی، ۴۴۶/۳۰ – ابن سعد ۱۵۷/۳ – طبری، ۴۲۲/۳ – هیثمی، ۳۳/۹)

نتایج مقاله

واکاوی کتاب «فاطمة بنت النبی» اثر ابراهیم المدیهش، نشان می‌دهد که نویسنده با ظاهری علمی اما با باطنی کاملاً ایدئولوژیک، از ده روش‌های گوناگونی برای تقابل با فضایل حضرت زهرا سلام الله علیها بهره برده است. مهم‌ترین روش‌هایی که توسط او در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

این کتاب بکار رفته‌اند عبارتند از: انکار، تکذیب، تضعیف دلالت، تأویل نادرست، تحریف تاریخی، مغالطه در تفسیر متن، ایجاد تعارض ساختگی، تعمیم فضائل، اتهام غلو به شیعه و بی‌توجهی به دلایل معارض که هر کدام از این روش‌ها با اشکالاتی مواجه است.

یافته‌های پژوهش حاکی از اینست که ابراهیم المدیهش با ادّعای پایبندی ظاهری به شعائر اسلامی و معیارهای حدیثی سلف، با قدسیت‌زدایی، عرفی‌سازی و تقلیل جایگاه الهی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در مواجهه با فضایل حضرت زهرا(س) گرفتار یک «استاندارد دوگانه» آشکار در نقد حدیث شده است؛ او در جایی که روایتی به نفع خلفا باشد، از ضعف‌های سندی چشم‌پوشی می‌کند، اما در مواجهه با فضائل اهل بیت (ع)، بویژه حضرت زهرا(س) با سخت‌گیری‌های غیرعلمی و گزینشگری نصوص صریح کتب معتبر اهل سنت را نادیده می‌گیرد.بر این اساس کتاب او نه یک پژوهش بی‌طرفانه، بلکه بیانیه‌ای فرقه‌ای است که می‌خواهد با تحریف معنوی و حذف جنبه‌های ملکوتی دخت پیامبر (ص)، ظلم‌های تاریخی صدر اسلام را تطهیر کرده و قرائتی ناقص و زمینی از اسوه زنان عالم ارائه دهد که فاقد هرگونه کارکرد سیاسی و اعتقادی برای مسلمانان امروز باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمّد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، بیروت، المکتبة العلمیة، ۱۳۹۹ق .
۳. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق .
۴. ابن تیمیه،احمد بن عبدالحلیم، المسودة فی أصول الفقه، بیروت، دار الکتاب العربی، بی‌تا.
۵. همو، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن جوزی، عبد الرحمن، العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، فیصل‌آباد، إدارة العلوم الأثریة، ۱۴۰۱ق.
۷. همو، المنتخب فی النُّوَب، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق .
۸. همو، غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت – لبنان، الطبعة الأولی، ۱۴۰۵هـ
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد، إتحاف المهرة بالفوائد المبتکرة من أطراف العشرة، المدینة المنورة، مجمع الملک فهد، ۱۴۱۵ق.
۱۰. همو، النکت علی کتاب ابن الصلاح، مدینه، عمادة البحث العلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. همو، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۲. همو، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۳. ابن حجر هیتمی، أحمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، لبنان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
۱۴. ابن حِسکان نیسابوری، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البیت، مؤسسة الطبع والنشر، بی‌تا.
۱۵. ابن سعد، أبو عبد الله، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق .
۱۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۱۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح صحیح مسلم، قاهرة، المکتبة الإسلامیة، ۱۴۲۹ ق .
۱۸. همو، فتح ذی الجلال والإکرام بشرح بلوغ المرام، المکتبة الإسلامیة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۷ ق .
۱۹. ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیة، القاهرة، دار الکتب العربیة الکبری، ۱۲۷۰ق .
۲۰. ابن کثیر، إسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۲۱. أبو یعلی، احمد بن علی، مسند أبی یعلی، جدة، دار القبلة، ۱۴۰۸ق.
۲۲. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق .
۲۳. بخاری، عبدالعزیز، کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، بیروت، دار الکتاب الإسلامیة، بی‌تا.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۵. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۶. ثعلبی، أحمد، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۷. جمعی از نویسندگان، جستارهای اعتقادی عصمت، قم، نشر معارف اهل بیت طاهرین، ۱۴۰۱ش .
۲۸. حاکم، محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۲۹. حسینی میلانی، علی، الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعة فی کتب السنة، قم، ایران، انتشارات الحقائق، ۱۴۲۸ق.
۳۰. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، القاهرة، دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.
۳۱. رازی، ابوحاتم، تفسیر القرآن العظیم، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳۲. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج، دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۳۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الحاوی للفتاوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۳۴. همو، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.
۳۵. شافعی، أبی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق وذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأماثل، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۵م.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک وصلة تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۳۷. همو، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بی‌جا، ۱۴۲۰ق.
۳۸. عمری، أحمد بن یحیی بن فضل الله، مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۳ق .
۳۹. عینی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۰. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار التراث العربی، ۱۴۲۰ق .
۴۱. القرطبی، علی بن أحمد، المحلی بالآثار، القاهرة، دار التراث، بی‌تا.
۴۲. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحکام القرآن، القاهرة، دار الکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
۴۳. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر، المطبعة الکبری الأمیریة، ۱۳۲۳ق.
۴۴. کرمانی، محمد بن یوسف بن علی، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۵۶ق.
۴۵. کورانی، احمد بن محمد، الکوثر الجاری إلی ریاض أحادیث البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ق.
۴۶. مبارکفوری، عبد الرحمن، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
۴۷. محب الدین طبری، احمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، دار الکتب المصریة، ۱۳۵۶ق.
۴۸. مدیهش، ابراهیم بن عبد الله، فاطمة بنت النبی(ص): سیرتها، فضائلها، مسندها، الریاض، دار الآل والصحب الوقفیة، ۱۴۴۰ق .
۴۹. مرادی مکی، مجتبی، آل مجدد شیرازی، سید حسن، بررسی و نقد حجیت فهم سلف، پژوهشنامه مذاهب کلامی، شماره۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۵۰. مناوی، زین‌الدین، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مصر، المکتبة التجاریة الکبری، ۱۳۵۶ق.
۵۱. نمری قرطبی، أبوعمر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق .
۵۲. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۵۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵۴. واحدی، احمد، التفسیر الوسیط للواحدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵۵. هیثمی، أبو الحسن، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق .
۵۶. یعقوبی، احمد بن جعفر، تاریخ یعقوبی، تهران، مولی، ۱۴۰۲ش .
۵۷. (https://shamela.ws/authors)، سایت مکتبة الشامله، تاریخ برداشت مطلب: اسفند۱۴۰۴.
۵۸. (https://midad.com) سایت مداد، تاریخ برداشت مطلب: اسفند۱۴۰۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]